**بسم الله الرحمن الرحیم**

**تخالف الحجج**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه صد و هفدهم\_ 30 آبان 1400**

**[بحثی در کیفیت تدوین حدیث]**

یکی از مباحثی که جای آن در علم اصول خالی است، و باید مطرح شود، بحث کیفیت تدوین حدیث است، از آن­جا که یکی از مهم­ترین مدارک استنباط روایات است، اصولیین مستقیم وارد بحث حجیت خبر واحد و در ادامۀ اصول هم بحث تعادل و تراجیح شده­اند، در حالی که این پرسش دقیق جواب داده نشده، که این احادیثی که دست شماست، چگونه به دست شما رسیده، چگونه تدوین شده و چگونه از آفات پاسداری شده، و نیز پرسش دیگر این­که فرق شما با اهل سنت، در کیفیت نقل حدیث چیست؟

مطالب دیگری هم در این زمینه هست که تحت عنوان تدوین الحدیث جا می­گیرد، کما این­که یک بحث بسیار مهم در خصوص مبحث تعادل و تراجیح این است که پیش از آن­که به راه حل­ها بپردازیم، و پاسخ دهیم به این پرسش که در حل تعارض چه باید کرد، باید این پرسش را پاسخ بدهیم که چرا در روایات ما تعارض مشاهده می­شود، این بحث اخیر فعلا مطرح نمی­کنیم، آن­چه فعلا مطرح می­شود، بحث تدوین حدیث است.

**[متن بحث تقریرات آیت الله سیستانی]**

حضرت آقای سیستانی این بحث را در ابتدای مباحث حجیت خبر واحد مستقلا، و مفصلاً بیان فرموده­اند، ما چون این بحث با بحث علل اختلاف حدیث، می­تواند هر دو از مبانی تحلیلی حدیث شناسی باشد، یک جا مطرح می­کنیم طی دو مقام.

الان بحث تدوین است. چنان­که شیوۀ درس ما هم همین بود، معمولا فرمایش ایشان را ابتداءً توضیح کامل می­دهیم، بعد اگر تکمله­ایی، تعلیقه­ایی، حال یا از سخن دیگران و یا عرائض ما بود، بیان خواهیم کرد. لذا سفارش می کنم حتما این رسالة فی تدوین الحدیث را دقیقا پیش مباحثه یا حداقل پیش مطالعه بفرمایید.

**[ادوار تاریخی تدوین حدیث]**

ایشان می فرماید در تاریخ تدوین حدیث ادواری مشاهده می­شود:

**[دوران اول؛ دوران حیات پیامبر (ص)]**

**الدور الاول فی أیام حیاة النبی صلی الله علیه و آله و سلم**،

پیش از آن­که به یک تاریخچۀ گذرا و مختصر از تدوین حدیث در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بپردازیم، مقدماتی را باید در نظر گرفت:

**[تعلیم یکی از مناصب پیامبر]**

مقدمۀ اول اینکه یکی از مناصب پیغمبر اکرم، منصب معلم بودن است، چنان که در آیاتی از کتاب کریم الهی از جمله در سورۀ بقره، آیۀ 129 می­فرماید: «**یعلمهم الکتاب و الحکمة و یزکیهم**»

علاقۀ مردم با پیغمبر، اساسش علاقۀ متعلم است با یک معلم دلسوزی که از هیچ کوششی برای امر تعلیم فروگذاری نکرده است.

**فهو صلی الله علیه و آله وسلم المعلم للامة و سنتة أیضا معلمة للناس و الآیات و الروایات قد حثّت الناس علی التعلم**

این مطلب واضح است و احتیاج به توضیح بیشتر برای شما نیست و شما می توانید با مراجعه به قرآن کریم و کتب روایی شیعه و اهل سنت به این حقیقت پی ببرید.

**[کتابت محور تعلیم و تعلّم]**

مقدمۀ دوم این­که محور تعلیم و تعلّم کتاب است.

من با اجازۀ ایشان یک جمله قبل از این فرمایش اضافه می کنم که قرآن کریم به دو محور برای تعلیم و تعلم اشاره می‌کند:

1. یکی بیان است.
2. دیگری قلم است.

بنابراین یکی از دو محور اساسی تعلیم و تعلم کتاب است. این بیان بنده پیش از عبارت ایشان. آیاتی که مربوط به قلم و بیان است برای شما روشن است

**ان المحور التعلیم و التعلم الکتابة کما هو الظاهر**

و لذا می بینیم امت ها و ملت های متمدن کوشش می کنند که بی­سوادی و به تعبیر ایشان امیّت را از بین ببرند و مردم توانایی قرائت و کتابت را داشته باشند. به تاریخ زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که مراجعه کنید، کانوا قلیلا ما یعرفون الکتابة. من اضافه می کنم مخصوصا در مدینه. لذا دین اسلام سفارش و تأکید زیادی به علم و دانش آموزی دارد. و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، اصحاب خود را سفارش أکید می­کرده است که کتابت را بیاموزند، تا آنجا که در جنگ بدر هر اسیری که می آمد مسلمانی را قرائت و کتابت می آموخت آزاد می­شد.

پس نکتۀ دوم این که آن تعلیم و تعلمی که مهم است، محوری به نام کتابت دارد.

**[اهمیت کتابت در امور مهمه، در قرآن و سنت]**

مقدمۀ سوم، این کتابت که این مقدار اهمیت دارد، در امور مهمه، در مطالب اصلی و اساسی بیشتر به آن سفارش شده است:

**فقد ورد فی القرآن الامر بکتابة الدین و هناک آیات تحثّ تلویحا او اشارةً علی الکتابة:**

آیاتی داریم که با اشاره و غیر صریح به اهمیت کتابت اشاره می کند:

«**ائْتُونِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ**»[[1]](#footnote-1)

«**عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ ۖ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسَى**»[[2]](#footnote-2)

از اینها بالاخره و لو اشاره استفاده می­شود در امور مهمه به ویژه کتاب سند ماندگار است. چه در امور مهمۀ دنیوی، چه امور مهمی دینی و اخروی کتابت

**و فی روایات الفریقین ما یدل علی الحث علی کتابة العلم کقول النبی صلی الله علیه و آله و سلم** (علی ما نقل) «**قیدوا العلم بالکتابة**» یا «**القلب یتکل علی الکتابة**»

این پیامبری که این همه به علم دستور داده است، قطعا حکیمانه است آنچه از کلمات نورانی برای تعلیم خلق نیاز است، مکتوب شود، این سنت سند داشته باشد، سنتی که رکنٌ من ارکان دین، حیکمانه است، که پیغمبر بگوید این ها را بنویسید، اما چقدر نوشتند؟ این بحث تاریخی می­خواهد.

[صحابه­ایی که مشغول به کتاب شدند]

شواهدی دلالت می کند که عده­ای از صحابۀ پیامبر اکرم در همان زمان پیامبر، دست به قلم برده و نوشته اند. ایشان این بحث را خلاصه وار در دو جهت تبین میکند:

[آن­چه امیر المؤمنین به کتابت در آورد]

**الجهة الاولی فی ما کتبه امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه**

آنچه از روایات شیعه و اهل سنت استفاده می­شود این­که پیامبر املاء می­کرده است، و امیر المؤمنین می­نوشته است، و ائمۀ معصومین علیهم السلام در مواردی به این نوشته­های جدشان استشهاد می­کردند، به این­کتب و صحف. نکته این­جا است که ایشان می­فرماید این کتبی که به خط امیرالمؤمنین هست، به یک اعتبار می­شود گفت صحیفة النبی هست، چون املاء پیغمبر کرم است به یک اعتبار می توان کفت صحیفة علی است چون خط امیر المؤمنین است. به یک اعتبار می­توان گفت، صحیفة فاطمه است، در آن مواردی که پیامبر حضرت زهرا، سلام الله علیها را تعلیم می­داده است،

**و یظهر من الروایات أن الکتب کانت متعددة و کان الائمة المعصومون علیه السلام یستندون الیها**

به آن مخطوطاتی که از مولا هست، و متعدد هم هست، ما اشاراتی می کنیم:

کتاب اول؛ صحیفة رسول الله (ص)

عن أبی عبد الله علیه السلام: **وجد فی ذوابة سیف رسول الله صحیفة مکتوب فیها،** کاغذی بالای شمشیر پیامبر بود که بر رویش نوشته بود: لع**نة الله و الملائکة علی من احدث حدثا او آوی محدثا ....[[3]](#footnote-3)**

این ها منسوب شده به شخص پیامبر.

در مقدمۀ جامع احادیث الشیعه این روایات جمع آوری شده، می توانید مراجعه کنید.[[4]](#footnote-4)

همین صحیحه که ما به آن اشاره کردیم به عنوان صحیفة النبی در احادیث اهل سنت به عنوان صحیفة علی علیه السلام از آن یاد شده، عرض کردیم اعتبارها مختلف است.

یکی از منابعی که ایشان در این قسمت از آن منبع یاد کرده، کتابی است به نام اضواء علی سنة المحمدیة او دفاع عن الحدیث، نویسنده کتاب محمود ابوریه از دانشمندان آزاد فکر اهل سنت در مصر، کتاب هایی دارد که مطالعه آن کتاب ها برای ما لازم است، تا از دیدگاه یک عالم اهل تسنن به مسأله بنگریم، نه از دیدگاه شیعی خودمان.

مثلا این آقای محمود ابوریه کتابی دارد در مورد ابو هریره و این که او بازرگان حدیث است، این را وقتی ما می گوییم و یک عالم اهل تسنن این حرف را می زند لذا کتابهای او را باید مطالعه کرد اگر چه دیدگاه های خاص اهل سنت را گاهی دارد.

این کتاب اضواء علی سنة المحمدیه بعد از نگارشش و پخش در مصر در سراسر عالم اسلام پخش شد و در بین بزرگان شیعه هم، به جهت مطالب مهمی که در این­جا اثبات شده، کتاب مورد عنایت قرار گرفت.

ایشان در این کتاب[[5]](#footnote-5)، عنوان این است ... در آنجا از منابعی مثل صحیح بخاری، صحیح مسلم، روایاتی را نقل می‌کند که برخی هم دراین تقریرات آقای سیستانی آمده است که احادیثی از امیر المؤمنین سلام الله علیه است که دلالت می کند این بزرگوار چیزهایی را یادداشت کرده است.

مثلا **و الذی فلق الحبة و برأ النسمة ما عندنا الا ما فی القرآن الا فهما یُأتی رجل فی کتابه و ما فی هذه الصحیفة**

الفاظ دیگری هم این رواایات دارد، آقای سیستانی این عبارات را از ایشان نقل می کند و می فرماید خلاصه عامه هم قبول دارند که نوشته هایی از امیر المؤمنین سلام الله علیه که سخنان پیامبر اکرم بوده است، نوشته شده است.

این را دیگر آقای سیستانی نیاورده است که خود محمود ابوریه با اینکه در بخاری هست، در مسلم هست و معمولا علماء اهل سنت وقتی به صحیح بخاری و مسلم می رسند، تسلیم هستند اما ایشان شکی دارد در این مسأله.[[6]](#footnote-6) اگر توانستید کتاب را نگاه کنید تا ادامۀ بحث ان شاء الله جلسۀ آینده.

و صلی لله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .

1. الاحقاف: 4. [↑](#footnote-ref-1)
2. طه: 52. [↑](#footnote-ref-2)
3. کافی ج 7، ص 275. [↑](#footnote-ref-3)
4. رک: ج 1، ص 9. [↑](#footnote-ref-4)
5. ص 94. [↑](#footnote-ref-5)
6. رک: ص 96. [↑](#footnote-ref-6)